

سنجش تطبیقی فیلم وچند هنر دیگر

فیلم و رمان

این نظریات فیلمهایی را که از روی رمان درست میشود و رمان فلم شده نامدادند تکی نمیکند، چنانچه، تئاتر فیلم شده هم قابل رد نیست و یک هنر شناس و منتقد باید پاسولی که تفاوت میان سینما و سایر هنرها را بوجود میآورد آگاه باشد و انواع فیلم مختلف را نیز بشناسد.

سناریو اساس مضمون فیلم را بوجود میآورد، ولی همانطور که این سناریو بوسیله تئاتر متفاوت است، با رمان نیز شباهتی ندارد. بسیار اتفاق افتاده که سناریوئی را از یک بیس تئاتر اقتباس کرده اند، مثل «هانری پنجم» و «هاملت» اثر سر لانس الیوت، «ماکیث» و «انتظار» اثر اورسون ولز «رومئو و جولیت» اثر کاستلانی و بسیاری آثار دیگر.

بهین ترتیب سناریوهای زیادی هم از رمان اقتباس گردیده است همانطور که تئاتر و سینما این تفاوت را دارد که یکی در روی سن و دیگری در محیطی سوی روی سن مجسم میشود. در رمان نیز حوادث بقصد خواننده شرح نوشته میشود، در صورتیکه در سناریو حادثه ای (نوشته) میشود تا چه (نشان) داده شود، یا این مناسبت سناریو نمیتواند دارای ارزش ادبی باشد.

«زره داربوئیومکین» اثری است که ضمن محبوبه ای عنوان بهترین فیلم از هو تاریخ سینما تا کنون شناخته شده است. ارزش این شاهکار تنها بنسبیت نمایش ماجرای ۱۹۰۵ بندر اوسا نیست، ارزش آن در سوزنا است که فقط با وضاحتی کامل استبدادی مثل زاویه فیلمبرداری، حرکت و مونتاژ بیان میگردد. دومین فیلم این مجسوعه یعنی «چوپنده گان طلایه اثر چاپلین» سومین فیلم «دزد دوچرخه» اثر فیسکا نیز دارای این خواص است. مسلماً اگر ماجرای این فیلمها بصورت رمان یا با ورقه درآید ترجمه هیچ خواننده ای را نمی تواند جلب کند و شاید یک رمان هائی تلفی شود.

تعدادی از فیلمهای آلفرد هیچکاک نیز میتواند مشمول این نظریه باشد. سوزنه «دیگانه ای در ترن» و «داختراف بیگانه» (کتابهای جیبی) هائی است. ولی دکویاز مرد هنرمند و مسلطی نواسته است از آن داستانها، فیلمهای پمالی بیرون آورد.



جامع علوم انسانی
مطالعات انسانی

شاید بین هنر ها رقص بیش از هنرهای دیگر با سینما
پسنگی داشته باشد ، فراموش نکنیم که اساس هر دو هنر بر
حرکت است وقتی رقص در فیلمی وجود داشت ، یعنی هنگامیکه
آثاری مثل «کفش زوین» ، «یک آمریکائی در پاریس» ،
«بالت و مونتوژولبت» ساخته شد آنوقت دورین نیز برای
همراهی اجرا کننده یا اجرا کننده گان بالت به حرکت
در میآید و سینما بنظیر تئاتر نهائی خود یعنی حرکت نزدیک
می شود .

نتیجه

از آنچه که گفته شد نباید چنین فهمیده که هنرهای دیگر
حق ندارند از سینما برای معرفی خود استفاده کنند تئاتر ،
رمان ، نقاشی و رقص هر یک بنوعی خود از سینما کمک میگیرند
ولی نباید فراموش کرد که سینما دارای گرامر و دستوربندی
است که امروز بعد از ۶۱ سال مضمون و مرتب شده است .
موتار فوبلان با هم دارای قواعدی است ، حرکت دورین
محاسبه ای ندارد این حق را برای سینما و مسائل فنی آن باید
محترم داشت . ساختن تئاتر با زمان با نقاشی یا بالت فیلم شده
سختوارتر برای سینما عیب و نقص باشد منتها باید هر کدام
از این آثار را در شرایط خاص خود مورد بررسی و تجزیه و
تفسیر قرار داد . وقتی خطری متوجه میشود ، که قواعد خاص
هنرهایی که نام بردیم هنر فیلم را تحت کنترل و راهنمایی خود گیرد
سناریو فیلم قبل از هر چیز باید برای آن نوشته شود که مبدل
بنوعی برگرفته از آنکه قرار است شود ، کوپلا سناریو باید به وقت
انجام گیرد ، کوپلا نویسی تنها یک کار فنی نیست سناریو را در
حکومت فقط با زبان تقسیم نمیکند . اینکار دارای پنج جنبه خلاصه
است . باید بین زبانها یک ریتم وجود داشته باشد باید
وابطه ای بین زاویه دورین و جنبه فرامی یا توصیفی صحنه
موجود باشد . عده ای سناریو را مبدل فیلم میکنند ، بدون
آنکه تفاوت بین ریتم و زمان و مکان داستان نوشته شده و
ریتم و زمان و مکان داستان فیلم را رعایت کنند هنگام تبدیل
کلمه بتصویر باید عوامل سازنده یکی را عوامل سازنده
دیگری مبدل ساخت . در هر حال ، از نتیجه خود مجدداً چنین
نتیجه میگیریم: که چه در هنر خالص سینما چه در تئاتر و رمان
و نقاشی و بالت فیلم شده ، بایستی مقررات دستوری سینما را
رعایت کرد و از آزادیهایی که این دستوریان شخص میدهد
با علم و نوق کافی استفاده کرد .

فیلم دارای حرکت و تابلو نقاشی فاقد حرکت است ،
در همین تفاوت که ذکر کردیم همه چیز روشن میشود ، اما باید
دانست که جنبه نقشی و بلاستیک و سببی در فیلم وجود دارد که
نی توان توجهی بآن نکرد .

در همان موقع که تئاتر شروع به شکستیدن سینما بسوی
خود کرد نقاشی نیز خود را در سینما نشان داد ؛ مؤسسه معروف
« فیلم هنری » Film Art که پیشه های تئاتر را یکتک
آکتورهای حرفه ای تئاتر روی فیلم میآورد برعکس تصور
عده ای جزو کترین خدمت را در بنوییدایش وقت سینما بآن
کرده است مؤسسه فیلمی بعنوان « فتل هوک دو گریه » تهیه
کرد که در آن تپاویس و بازی جلب توجه نمیکرد ، بلکه
«دیز آسن» آن از روی تابلوئی به سینما « نام اثر (فلاروش) » اثر
تنظیم کرده بود و ساز آن بگنجدیم کارگردانی « جشن دلبران » اثر
ژاک فدر که داستانش مربوط به فلان و زمان اشغال اسپانیایی ها
است ، با توجه یکتک نقاشی فلان و استادان نقاش اهل این
سامان ترتیب داده شده بود . از آن بیخه سینما نمونه های
دیگری را بوجود دیده است ، « هائری پنجم » اثر سر لارنس -
البویه از روی سینیانورهای فرانسوی وسطی کارگردانی شده است .
نقشی از « یک آمریکائی در پاریس » از روی تابلوهای نقاشان
نیمه دورین و نیمه دوران روز و شبیه به همین ترتیب بوجود
آمده است .

باید دانست که تمایل یک کارگردان به نقاشی چنانچه
فورمالیزم پیبوده ای را در فیلم موجب شود زبان آور است ،
هنوز هم فیلمبرداران و کارگردانانی وجود دارند که حقیقت
ماجرای و ارزش دراماتیک یک صحنه را فدای زیبایی کار
میکند . ممالک چنانچه وابطه ای بین زیبایی نقشی و بلاستیک
فیلم و درام صحنه بوجود آمده ، آنوقت میتوان گفت که تمایل
هنر نقاشی لعده ای فیلم نیزند . ضمناً باید دانست که بلاستیک
سینمایی عواملی خاص خود هم دارد ، مثلا حرکت . بالاتر گفتیم
سینما دارای حرکت و نقاشی فاقد حرکت است ، اضافه میکنیم ؛
تنها یکد کمپوزیسیون ساکن دارای زیبایی بلاستیک نیست ،
حرکت دورین نسبت به بازیگر و حرکت بازیگر یا بازیگران
نست دورین و یا تنظیم نور صحنه اگر با فکر و حساب تنظیم
شد ، جنبه نقشی فیلم کمک میکند چنانچه در زبان فیلم بطور
خوبی بهم چسباییده شد و با در نتیجه یک موتاژ سریع تأثیری
بچشم خورد ، آنرا نیز میتوان جزء زیبایی خاص فیلم منظور
کرد ، حال چنین نتیجه میگیریم که اقتباس عوامل هنر نقاشی
گستر از اقتباس از تئاتر در درجه اول و اقتباس از رمان در درجات
پایفی فیلم لعنه میرند .